

از لابلای نبشته های روزمره

## در جستجوی دستیابی به تعادل و توازن در کشور

### پرسی راههای نیل پایین مأمول

با در نظر داشت واقعیت‌های مربوط به افغانستان و خصوصیات منحصر بفرد آن میتوان با جرأت اذعان داشت که کشور عزیز ما در طول مدت زمان موجودیتش تا کنون، شاهد حوادث، اتفاقات، دگرگونیها، مبارزات وجد و جهدهای فراوانی بوده که بمنظور به ثمر رساندن آنهمه اهداف شریفانه مردمان زحمتکش این خطه باستان، از خوگذریها، جانبازیها، فداکاریها و شجاعتها و مردانگی های مردمان میهن عزیز ما زبانزد عام و خاص میباشد. اوراق زرین تاریخ، بهترین گواه در اینموردند. بارتباط اوضاع و وضعیت موجود کشور باید یادآور شد که بتاريخ ۲۸ ماه اکتوبر سال ۲۰۱۴، بمنظور ختم رسمی طولانی ترین جنگ ایالات متحده، مراسمی در کابل سازماندهی گردیده بود که بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده، آنرا بمنابه نقطه عطفی برای کشورش محسوب نموده اظهار داشت که طولانی ترین جنگ در تاریخ ایالات متحده به معنی واقعی کلمه به پایان رسید. مطابق اظهارات نامبرده، " کنون جنگ به گشته تعلق دارد." اما سوالی در اینمورد مطرح میگردد که در کشور ما چه میگردد؟ متذکر باید گردید که تاریخ ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۱۵ نیز به "نقطه عطفی" در کشور مبدل گردید. در تاریخ ذکر شده، طالب ها برکنندز حمله ور شده و شهری را با ۲۷۰,۰۰۰ نفر باشندگان آن به اسارت گرفتند. مطابق گزارشهای سازمان ملل متحد، شورش طالبها، بسیاری از مناطق کشور را بسیار سریعتر از نحوه گسترش آن طی سال ۲۰۰۱ درمی نوردد.

طی مدت زمان چندین ماه، طالب ها موفق به اشغال بخش بسیار محدودی از کنندز گردیدند، اما حمله و یورش آنها به کنندز، مایه حیرت و تعجب مدافعان شهر گردید. بتعداد ۷۰۰۰ نفر از افراد قوای مسلح کشور که در منطقه عملاً موجود بودند، بصورت پراکنده در مقابل چند صد نفر از جنگجویان طالب عقب نشینی نمودند. در حالیکه قوماندانها در صدد جستجوی راه و چاره بمنظور جوابگویی در قبال اوضاع بودند، یکی از جنرالان امریکایی که در رأس گروهی بمنظور آموزش و تعلیم و تربیه افراد قوای مسلح افغانستان قرار دارد، به افسران افغان در مورد ارتقای ظرفیت محاروبی آنها تبریک گفته اضافه نمود که ازدیاد امکانات مادی بمنظور اجرای تعلیم و

تربیه نظامیان افغان و تقویت زیرساختهای قوای مسلح کشور، نشانه های مثبتی مبنی بر رشد روز افزون مهارت های نظامیان افغان، محسوب می‌گردد. برای برخی ها، این گفته ها و اظهارات کاملاً واضح و روشن میباشد، اما خاطرنشان باید ساخت که در طول مدت زمان ۱۴ سال، امریکایی ها در افغانستان اعمالی را که انجام داده اند، نظامیان ورهبران آن کشور، همه را فراموش نموده اند.

با تصرف کندز توسط طالب ها، رئیس جمهور اوباما در صدد آن شد تا وضعیت را مورد " تجدید نظر" قرار دهد. پس از چندین روز اعلام داشت که اکنون بتعداد ۹۸۰۰ تن از نظامیان ایالات متحده در افغانستان موجود میباشد. نامبرده علاوه نمود که مطابق پروگرام ترتیب شده، قرار است این تعداد در پایان سال ۲۰۱۶ به ۱۰۰۰ نفر تقلیل یافته و تعداد متذکره، الی سال ۲۰۱۷ در آنجا به موجودیت شان ادامه دهند. قابل یادآوری میباشد که پس از ختم دوره ریاست جمهوری بارک اوباما، بار جنگ برشانه های رئیس جمهور بعدی سنگینی خواهد نمود. بدین ترتیب، این خطر نیز موجود میباشد که جنگ " رسماً ختم شده"، طی سالهای بعدی، دوباره سربلند نماید.

در مورد حوادث و واقعات کندز یادآور باید شد که پس از مدت زمان کوتاهی، طالب ها ناگزیر به ترک کندز گردیدند، اما هدف عمده خویش را بدست آوردند و آن اینکه به همه این موضوع را واضح نموده و آشکار ساختند که توانایی آنها دارند تا شهرها و مناطقی را که کنون تحت کنترل و اداره نیروهای امنیتی کشور میباشد، تسخیر نمایند. اما قابل یادآوری میباشد که طالب ها طی مدت ۱۵ روز بر کندز حکمروایی نموده و طی مدت زمان متذکره، تهدید و ارباب، کشتن و قتل افراد و بجا گذاشتن خاطرات تلخ، از جمله کارنامه های فراموش ناشدنی آنها محسوب می‌گردد.

باشندگان سرزمین بلاکشیده ما، جمع شدن و تراکم ابرهای تیره و تاریک نیروهای طالبهارا به چشم سرمشاهده مینمایند، بوضاحت از تهاجم نیروهای " دولت اسلامی" در عراق مطلع می‌گردند، عملاً شاهد پیدایش و سربر آوردن نیروهای " دولت اسلامی" و جدایی طلب از افغانستان بوده و نشانه های احیای "القاعده" در کشور را بدیگران گوشزد مینمایند. بلی، این همان واقعیتهاست که خلاف اظهارات بارک اوباما که طی سال ۲۰۱۳ به همگان اطمینان داده بود که " هیچ سازمان تروریستی، در هیچ مقطعی از تاریخ نخواهد توانست در افغانستان پناهگاهی برای خویش ایجاد نماید"، در کشور ما تکوین پذیرفت، همه نیروهای یادشده، کنون بمنظور دستیابی به بخشهایی از افغانستان، سرگرم مبارزه و نبرد با قوای مسلح کشور میباشد. اردوی ملی کشور ما که تحت تعلیم و تربیه نظامی ایالات متحده با مصرف مبلغ ۶۵ میلیارد دالر، قرار داده شد، آنچنان اردوی منظم و قوای مسلح، چنانچه ب مردم وعده داده شده بود، نیست.

جان سپکو، سربازرس خاص در مورد افغانستان، در ماه مارچ سال قبل، طی گزارشی به کنگره ایالات متحده از جمله اظهار داشت که نظامیان امریکایی تعداد و چگونگی تشکیل نیروهای پولیس و ارتش افغانستان را در مجموع، مورد ارزیابی قرار دادند. با در نظر داشت محاسبه امریکایی و موجودیت عوامل مختلف، تعداد و چگونگی تشکیل قوای مسلح کشور، همچنان در حاله ای از ابهام قرار خواهد داشت. علاوه بر آن، قوای مسلح کشور، تحت فشار دایمی قرار دارد. بطور مثال، بهار سال قبل، در نتیجه حمله و یورش طالب ها، تلفات سنگینی بر آنان وارد گردید، در طول مدت

زمان یک‌هفته، تعداد کشته شدگان وزخمیان به ۳۳۰ تن رسید. نظامیان افغان، از سربازان ایالات متحده انتظار کمک داشتند، از نظامیانی که به "اشتباه"، شفاخانه «دکتوران بدون مرز» را درکنز بمباردمان نمودند که در این مدت زمان سی و پنج سال از موجودیت شفاخانه متذکره در افغانستان، نخستین بار متحمل چنین خسارات مالی و جانی گردید.

با در نظر داشت احوال کلی مملکت میتوان اظهار داشت که کنون، ابر غلیظ عدم اعتماد و بی باوری سراسر فضای کشور را در بر گرفته، هیچ فردی به شخص و فرد دیگری اعتماد نداشته، شایعات و تئوریهای توطئه سرعت گسترش یافته، همه از آینده نا شناخته و غیر قابل پیشبینی، هراس دارند. افغانهای جوان، عمدتاً تحصیلکردگان که سرشار از انرژی و امیدوار به زندگی میباشند، همه روزه، بصورت گروهی، کشور را بصوب نامعلوم ترک مینمایند. برای آنها درکشور زادگاهشان نه کاری وجود دارد و نه دورنمایی به آینده خود و فرزندانیشان. فقیر ترین ها، اصلاً قادر به تهیه و فراهم آوری حتی لقمه نانی برای خود و فرزندانیشان نمیباشند.

عده بیشماری از جوانان افغان مدتها قبل، کشورشانرا عمدتاً بقصد پاکستان و ایران، غرض کار ترک گفته اند، اما اکنون، هزاران کیلومتر دورتر از کشورشان، یعنی به کشورهای اروپایی قصد سفر مینمایند، آنها با تعداد بیشماری از مهاجران سوری و عراقی پیوسته و سرحدات اروپا را درنوردیدند. سال قبل، بتعداد ۵۸ هزار نفر غرض دستیابی به زندگی بهتر، وارد اروپا شده و طی هفت ماه نخست سال روان، بتعداد ۷۲ هزار نفر جانب ترکیه و بمثابه مهاجر وارد اروپا گردیدند. طی ماه اکتبر، تعداد متذکره به ۱۲۰ هزار نفر تخمین گردید.

متذکر باید گردید که عده ای از هموطنان، منتظر کمک و معاونتهای ایالات متحده میباشند. چنین اندیشه و مفکوره کج و معوج انتظار از ایالات متحده، جز اختلال روانی افراد، بازگوی واقعیت دیگری نمیتواند باشد. در اینجا سوالی مطرح میگردد که آیا میتوان از مجموع ناامیدیهای کنونی، به چنین نظر اجمالی امیدوار بود؟ اینک، مدت زمان ۱۴ سال از آغاز عملیات هوایی ایالات متحده بر مواضع طالب ها و "القاعده" در افغانستان سپری میگردد. طالب ها متهم به همدستی با تروریسم و پناه دادن به رهبران "القاعده" گردیدند.

قابل تذکار میباشد که هدف عملیات نظامی ایالات متحده در کشور ما، نابودی تروریسم، دفاع از دموکراسی و دفاع از حقوق بشر عنوان گردید، اما عملیات نظامی طالب ها در کنز و حملات هوایی طیاره های امریکایی بر شفاخانه «دکتوران بدون مرز» در آن شهر، بعقیده بسیاریها، بما اجازه میدهد این واقعیت را بدانیم که ایالات متحده در دستیابی به اهدافش، بصورت حداقل، به موفقیتهایی نیز نائل گردید.

تحلیلگران، موجودیت ۱۴ ساله نظامیان ایالات متحده و دیگر متحدین غربی اش درکشور ما را بدون دستآورد ملموس تلقی مینمایند، چه امریکایی ها نه بمنظور مرهم گذاری بر زخمهای ایجاد شده بر پیکر افغانستان که توسط عمال تروریست ها ایجاد گردیده بود، بلکه به بهانه مبارزه علیه تروریسم و دهشتگری وارد افغانستان گردیدند، اما پس از سپری گردیدن ۱۴ سال، نه تنها تروریسم

نابود نگرديد، بلکه بيش از بيش بمقايسه ۱۴ سال قبل، گسترش حاصل نمود. افغانها معتقدند که موجوديت قواي خارجي، باعث گسترش و ازدياد کشت، زرع و تجارت مواد مخدر گرديده و نه تنها طالب ها نابود نگرديدند، بلکه موازي با آنها، گروههاي مسلح "خلافت اسلامي" (داعش) نيز عرض وجود نمودند.

دست اندرکاران امور نظامي چنين ميپندارند که ايالات متحده، در طول مدت زمان ۱۴ سال به جنگ همچنان ادامه داده و اهداف مورد نظرش را بدست آورد. فعاليتهاي جنگي در کشور ما را گسترش بخشیده، موفق به ايجاد پايگاههاي نظامي در قلمرو کشور ما گرديد، پيمان هاي امنيتي با دولت افغانستان عقد نمود و ۰۰۰، اينک اکنون درصدد گسترش جنگ و نا امنی کشورهای آسيای مرکزي و انتقال آن به سرحدات روسيه ميباشد.

همه باين واقعيت معترفند که ايالات متحده امريکا بمنظور حل و فصل قضيه افغانستان، بر پاکستان که بمثابه خاستگاه اصلي طالب ها و مرکز تعليم، تربيه و آموزش تروريستها و کانون تربيه و تجهيز "جنگجویان دشمن" شناخته شده است، هيچگونه فشاری وارد ننموده، بلکه برعکس، کمکها و معاونتهاي مالي، تخنيکی و نظامي از جانب امريکا دريافت داشته و از اين کمکها بيش از بيش برفع تروريستان بهره برده و اين سلسله همچنان ادامه دارد.

در اين مقطع ياددهاني اين موضوع قابل تذکر پنداشته ميشود که سال قبلي (۲۰۱۴) بمثابه برجسته ترين و مهمترين مرحله يعني ختم مأموريت جنگي نيروهاي ائتلاف برهبري ايالات متحده در کشور ما افغانستان، محسوب ميگردد. با اتمام سال متذکره، پروگرام ياد شده جنبه عملي کسب نمود. نيروهاي رزمي بين المللي موجود در چوکات (ايساف) با شرکت ناتو که از سال ۲۰۰۱ در کشور ما رحل اقامت افکنده بودند، کنون در افغانستان وجود نداشته و اما نظاميانی که کنون حضور فزيکی دارند، در فعاليتهاي جنگي و وظائف محاربوی بصورت مستقيم سهم نگرفته و رسالت دفاع از مام ميهن بدوش قوتهاي مسلح افغانستان بوده و در شرايط حاضر، بصورت مستقلانه عمليات جنگي و محاربوی را انجام ميدهند. بگفته يکی از جمله افسران نظاميان بين المللي در کشور، مطابق پروگرام تهيه شده، اکنون مأموريت «حمایت قاطع»، از رژيم کنونی در افغانستان پشتيبانی بعمل آورده و هيچ نوع حاکميت هاي موازي را مورد تأييد قرار نخواهد داد.

اين مسأله قابل يادآوری ميباشد که از حدود ۱۰۰ هزار نيروی نظامي بين المللي موجود در سال ۲۰۱۱، اکنون کمتر از ۱۰ هزار نفر باقی مانده اند. بخشی از کمکهاي بين المللي قطع شده و نيروهاي بين المللي در حال خارج شدن از افغانستان ميباشند. گزارشها می افزايد برنامه کنونی اينست که الی ماه دسامبر سال ۲۰۱۶ هرگونه حضور نظامي هدفمند ايالات متحده در افغانستان پايان يافته و سربازان آن کشور صرف در پايگاههاي نظامي آن جابجا گردند. اما متذکر ميگردند که افغانستان بمثابه قلمرو امنيتی امريکا و ناتو باقی ميمانند.

بارتباط مرحله جديد تاريخ کشور بايد گفت که پيشداوری هاي مختلف و متفاوت از هم موجود ميباشد. در عين حال، تنها مسأله ايکه واضح و مبرهن گرديده، اينکه وضعيت و چگونگی حالات در کشور نامشخص ميباشد. در جايی و در مرحله ای، چنين احساسی ايجاد ميگردد که سياستمداران غربي از ختم سال ۲۰۱۴ نگرانی داشتند نه از تکوين حوادث و حالات پس از سال ۲۰۱۴. اکثریت متحدان ايالات

متحده، یکی پس از دیگری، همه کانونهای گرم و داغ جنگ و محاربه را ترک گفتند. قابل تذکر می باشد که پس از خروج نظامیان خارجی از کشور، تلفات بمفهوم عام کلمه، کاهش یافت، اما باید متذکر گردید که چنین یک وضعیتی اصلاً نمیتواند از حوادث و واقعات بعدی که اتفاق می افتد، مسأله تجدید نظر در باره فراخوانی نظامیان بین المللی از افغانستان را توجیه نموده و خود از مسوولیت اخلاقی- سیاسی در مورد فرار نمایند. ایالات متحده پس از خروج، پایگاههای نظامی اش را در کشور ما باقی میگذارد. این تصمیم، نه براساس حکم شورای امنیت سازمان ملل، بلکه مطابق توافقات دوجانبه با دولت افغانستان اتخاذ گردیده است.

برای کشورهای همجوار افغانستان و دول و حکومت کشورهای منطقه، نحوه انکشاف اوضاع و چگونگی سیر حوادث در کشور ما، از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد. تحلیلگران چنین ابراز عقیده مینمایند که افغانستان، ممکن مبدل به پایگاه و مرکز پخش و گسترش تهدید به کشورهای آسیای مرکزی گردیده و از این ناحیه حتی روسیه نیز مورد تهدیداتی قرار گیرد. در طول مدت زمان ده سال اخیر، در سرحدات افغانستان- پاکستان، نیروهای افراط گرا و تروریست، بیش از هر موقع، بفعالیت های تخریبکارانه شان وسعت بخشیدند که در نتیجه برخوردهای نظامی، تلفات سنگینی برآنان وارد گردید. نیروهای یادشده، پس از سال ۲۰۱۵، بگمان اغلب با توجه به وضعیت مناطق و کشورهای همجوار وهم مرز، بکمک و معاونت «برادران» محلی و منطقوی خویش همت خواهند گماشت. در شرایط جدید، روسیه و دول کشورهای آسیای مرکزی، به تلاشهای اضافی دیپلماتیک بمنظور تعمیق و گسترش مناسبات با دولت افغانستان، ضرورت و نیاز شدید احساس مینمایند. درکنار آن، همچنان به تشدید تلاشها و فعالیت های نظامی و جنگی علیه تهدیدات تروریستی در منطقه تأکید ورزیده میشود.

در جریان بیشتر از یکدهه موجودیت نظامیان ایالات متحده و ناتو در افغانستان، علاقمندان مسایل کشور، بصورت یک کل، ناظر اوضاع کشور بوده و چنین می پندارند که موضعگیری نیروها و محافل مترقی و کشورهای صلحدوست، حمایت و دفاع از موجودیت نظامیان خارجی در افغانستان را با ملاحظات سه گانه منوط و مرتبط میدانند:

اولاً، انتظار بر این بود تا ائتلاف بین المللی برهبری ایالات متحده، طالبان و «القاعده» را به شکست مواجه نموده و از صحنه نبرد خارج نمایند. از اواخر سالهای ۱۹۹۰، طالب ها و گروه های تروریستی متحد آنها، بصورت پیهم، افغانستان و کشورهای همجوار آنرا مورد تهدید قرار دادند. کشورهای یادشده به تهدیدات موجود واکنش نشان داده اما ابزار موثر بمنظور اجرای فعالیتهای ثمر بخش در مورد، اصلاً موجود نبود. در سرزمین افغانستان، تروریستها از دسترسی دیگران به آنها و کنترل فعالیتهایشان، اصلاً نگرانی هم نداشتند. اما حال، ضرورت پنداشته میشود تا بر علیه آنها در داخل کشورهای آسیای مرکزی به مبارزه پرداخت. در چنین یک وضعیتی، کشورهای آسیای مرکزی خاطر نشان ساخته و این مسأله را در عمل به اثبات رسانده اند که علاقمندان تا نیروهای یاری امنیتی بین المللی در افغانستان، تروریستان را قلع و قمع نموده و بخصوص آنها را در اراضی و قلمرو سرزمین و منبع رشد و پرورش آنها که محل تربیه و آموزش بنیادگرایی و افراط طلبی می باشد، نابود نمایند. بدون مبارزه اینچینی، همه جد و جهد بمثابه آب درهاوان کوبیدن است.

ثانیاً، همه واقف اند که افغانستان در نتیجه فعالیتهای استعمارگران، از داشتن راه به بحر آزاد، محروم نگه داشته شد، بادر نظر داشت اوضاع کنونی کشور، افغانستان از لحاظ جغرافیایی که در قلب آسیا موقعیت

داشته و محاط به خشکه میباشد، مسأله ارسال قوتهای نظامی و انجام فعالیتهای محاروبی، همکاری دول همجوار افغانستان را می طلبد. از همان ابتدا پاکستان بمتابه شریک اصلی شکل بندی و ایجاد گروه بندی های نظامی، نقش عمده ای بر عهده داشت، اما در مقابل، از پاکستان و تاجیکستان، از جمله بمتابه کشورهای که با افغانستان مرز مشترک دارند، کمکهای لازم انساندوستانه را بطرف افغانی مبذول داشتند. به موازات ایجاد مشکلات و موانع در مسیر تجارتي و انتقال اموال و اشیای مورد ضرورت افغانستان که از طریق بندر کراچی صورت میگرفت (الی مسدود شدن راه و توقف کامل طی سال ۲۰۱۰)، ارزش و اهمیت مسیر آسیای مرکزی - روسیه بیش از پیش برجسته گردید. کشورهای یاد شده در این مسیر، کلیه کالاها و اشیای مورد نیاز قوای بین المللی یاری امنیتی و مواد طرف ضرورت دولت افغانستان و قوای مسلح را به کشور انتقال میدهند.

ثالثاً، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی چنین محاسبه نمودند که با فروریزی برج و باروی تروریست ها بصورت مستقیم در افغانستان، نظامیان خارجی نیز از منطقه رخت سفر بر خواهند بست. مسکو مدعی است که در این عرصه اقدامات و ابتکارات اضافی را بمنظور حل و فصل صلح آمیز قضایای مربوط به افغانستان انجام داده و بدین امر متیقن میباشد که بیش از این، موجودیت نظامیان خارجی در افغانستان، بعوض اینکه باعث حل و فصل قضایای موجود در کشور گردد، برعکس، بر مشکلات و پیچیدگی اوضاع میافزاید، همچنان تذکر داده میشود که روسیه اصلاً بدلائیل ژئوپولیتیکی، موجودیت نظامیان خارجی در افغانستان را مانع حل و فصل فصل سیاسی قضایای کشور ما محسوب مینماید، چه، استقرار صلح پایدار در افغانستان، بعقیده بسیاری از سیاستمداران روسیه، صرف از طریق مذاکره و آشتی ملی در افغانستان امکان پذیر بوده و هرگونه راه نظامی حل و فصل قضیه را مردود می شمارند.

روسیه معتقد است که نیروهای تروریزم بین المللی، بصورت یک کل، به شکست نظامی مواجه نگردیده، بلکه از سیر حوادث جان سالم بدر برده و پس از آمادگیهای لازم، مجدداً به میدان نبرد وارد گردیده و بیشتر از پیش به عملیات خرابکارانه شان ادامه میدهند. آنها در نظر دارند تا نه تنها در افغانستان بلکه در کشورهای آسیای میانه نیز به انجام عملی پروگرامها و فعالیتهای بعدی شان مبادرت ورزند.

همراه با شکست نظامی کلیه گروه بندی ها و شبکه های تروریستی موجود در اراضی افغانستان، سیاستمداران غربی بصورت مصرانه ایده ادامه گفتگوهای صلح با طالب های میانه رو را بمنظور تأمین امنیت پایدار در کشور ترویج مینمایند. اما حاضر گردیدن کشورهای منطقه در امر شرکت در گفتگو با طالب ها، بنحوی که نیاز و اشنگتن و بروکسل تأمین گردد، بعید بنظر میرسد. در صورت نیاز، کشورهای منطقه میتوانند و قادر بدان میباشند تا دیالوگ در مورد ذکر شده را بصورت مستقل و بزودترین فرصت ممکن انجام داده و در این امر، موثر واقع گردند.

نظامیان بین المللی در کشور، از همان آغاز موجودیت شان، از این واقعیت الهام گرفتند که گفتگو و دیالوگ در افغانستان لازمی و حتمی محسوب نمیکردد، اما اجتناب ناپذیری امر متذکره، تلاشهای غیر موثر نیروهای ائتلاف برای حل و فصل مشکل اصلی را تحت شعاع قرار داد.

بیستم ماه نوامبر سال ۲۰۱۵